

نقش آمریکادر بحران جنوب آسیا

نویسنده: RICHARD N. HAASS

استاد دانشگاه هاروارد

منبع: فصلنامه ORBIS

از انتشارات مؤسسه مطالعات سیاست خارجی

VOL. 32 - NO.1-1988

● هراس دیرپا از هند، همراه
با تردیدهایی در مورد قابل اعتماد بودن ایالات
متحده، روحیه عدم اتکاء به دیگران
را در پاکستان تقویت کرده و سلاحهای هسته‌ای را برای
بسیاری از مردم آن
کشور جذاب ساخته است
● پذیرش عملی توان
هسته‌ای اسرائیل از سوی واشینگتن، و مخالفت
مستمر آن با اهداف و برنامه‌های هسته‌ای لیبی و ایران،
نشان دهنده این واقعیت است که
ایالات متحده از مدتها پیش جای سیاست جهانی عدم
گسترش سلاحهای هسته‌ای
را بانوع منطقه‌ای چنین سیاستی عوض کرده است.

در سال ۱۹۷۱ به دنبال بروز ناآرامی در اراضی شرقی پاکستان که موجی از پناهندگان به سوی هند به راه انداخت، جنگ در آسیای جنوبی در گرفت. ارتش هند بنا به ادعای خود برای پایان بخشیدن به سیل پناهندگان به اقدام علیه پاکستان دست زد ولی ضمناً هدف از این اقدام، تضعیف پاکستان و برقرار ساختن تفوق هند بر شبه قاره بود. این بحران محدودیت‌های ذاتی خط مشی حکومت نیکسون در خصوص آسیای جنوبی را نمایان ساخت. چین ضعیف‌تر از آن بود که به عملی بیش از اعتراض دست بزند. ایالات متحده هم که از قبل خود را بیش از حد در هندوچین گرفتار کرده بود، پس از آنکه پاکستان شرقی (که بزودی بنگلادش نامیده شد) از مابقی کشور جدا گردید، فقط توانست دست به اعزام یک نیروی دریایی نمایشی بزند. این اقدام برای راضی ساختن پاکستان بسیار اندک و دیر هنگام، اما برای تأیید نظر هندیان در مورد خصومت امریکا کافی بود.

پیامدهای جنگ ۱۹۷۱ شاهد عقب نشینی ایالات متحده از آسیای جنوبی بود. کمک‌ها همچنان معتدل باقی ماند. ارسال اسلحه به این منطقه با فروش جنگ افزار به پاکستان در سال ۱۹۷۳ و رفع کامل تحریم تسلیحاتی دو کشور در فوریه ۱۹۷۵، از سر گرفته شد. اعتراضات امریکا نسبت به «انفجار هسته‌ای صلح آمیز» هند در سال ۱۹۷۴، سرسری بود. حضور دریایی ایالات متحده در اقیانوس هند، به تدریج گسترش می‌یافت ولی بخش اعظم توجه امریکا بر مناطق و مسائل دیگری متمرکز شده بود: آخرین گیر و دارهای جنگ در ویتنام، تشنج زدایی در اروپا، شرایط ناپایدار در خاورمیانه، و بالاخره آثار افزایش بهای نفت.

جیمی کارتر در حالی که متعهد شده بود گسترش سلاحهای اتمی را متوقف سازد، به سر کار آمد. به دلایل قابل درک، آسیای جنوبی تقریباً کانون توجه وی را تشکیل می‌داد، چه به خاطر آنکه هند دست به آزمایش اتمی زده بود و چه به علت آنکه پاکستان ظاهراً قادر به تاسی به آن کشور بود. و این که هر دو کشور مزبور از امضای پیمان ۱۹۷۰ مبنی بر منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای یا پذیرش نظارت بین‌المللی بر تاسیسات هسته‌ای خویش امتناع می‌ورزیدند، مسائل را بدتر می‌کرد. پاکستان توانایی غنی‌سازی اورانیوم را در حدی بسیار بیشتر از آنچه برای تولید نیرو لازم است بدست آورد و این امر، حکومت کارتر را به قطع کمک امنیتی به این کشور ترغیب کرد. این اقدام اثر اندکی داشت. ذوالفقار علی بوتو نخست وزیر پاکستان اعلام کرد چنانچه ضرورت رسیدن به پای هند در حوزه هسته‌ای اقتضا کند، مردم کشورش حتی حاضرند «علف بخورند». بی‌اعتمادی هند نسبت به سیاست‌های امریکا به قوت خود باقی ماند و نفوذ واشنگتن در منطقه در سال ۱۹۷۹ به پایین‌ترین حد رسید.

هجوم شوروی به افغانستان در کریسمس سال ۱۹۷۹ ارزیابی مجدد سیاست امریکا را الزامی ساخت. این تهاجم در پی متلاشی شدن پایگاه امریکا در ایران رخ داد و پاکستان اهمیت استراتژیک جدیدی بدست آورد. نه فقط جریان پناهندگان افغان در مرز دو کشور به راه افتاد بلکه گروههای مقاومت افغان از پاکستان بعنوان منزلگاه اصلی خویش استفاده کردند. معهداً حکومت کارتر به تاکید بر عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای ادامه داد و بهمین جهت ارزیابی

آسیای جنوبی بیش از آنچه بسیاری از ناظران درک می‌کنند دارای اهمیت است. گرچه نباید میزان جمعیت یا حجم تجارت و سرمایه‌گذاری در این منطقه را از نظر انداخت ولی اهمیت مزبور کمتر مربوط به این عوامل و بیشتر به واسطه خطر دهشتناکی است که جنوب آسیا بطور بالقوه حائز آن است. جنگ در افغانستان و تنش میان هند و پاکستان دو مشکل معروف و بخوبی شناخته شده است. توانایی تولید سلاحهای هسته‌ای به این مسائل اهمیت خاص می‌بخشد و این حقیقت که چهار قدرت نظامی بزرگ جهان یعنی ایالات متحده، اتحاد شوروی، جمهوری خلق چین، و هند - در این منطقه به کشمکش می‌پردازند، خطر مزبور را تشدید می‌کند. برخورد محلی میان هند و پاکستان، یا هندوستان و چین، می‌تواند تا سطح درگیری ابرقدرتها بالا بگردد. بعلاوه، برخوردهای محلی مکرر است. تنها در اوایل سال ۱۹۸۷ جنگهای متناوبی میان هند و پاکستان بر سر کوههای یخ سیاچن Siachen (در نزدیکی کشمیر) و نیز شبه بحرانهایی در امتداد مرزهای دو کشور (در اواخر ژانویه / اوایل فوریه)، و در سرحدات هندوستان با چین در ماه مه رخ داده است.

پیشینه

منافع ایالات متحده در جنوب آسیا در طی سه دهه پس از سال ۱۹۴۵، حیاتی نبود و حکومت امریکا اهدافی معتدل در این منطقه داشت: این کشور در پی برقراری بیوندهای دوستانه با هند و پاکستان بود، به هر دو کشور مزبور کمک‌های نظامی نسبتاً کم و مساعدت‌های اقتصادی هنگفت می‌نمود، و پاکستان را وارد یک سلسله ترتیبات چند جانبه و دو جانبه امنیتی کرده بود (که هندوستان غیرمتعهد کاری با آن نداشت).

اما از همان بدو امر، سیاست ایالات متحده بواسطه رقابت هند و پاکستان دچار ناکامی شد. سرچشمه‌های این ناکامی متعدد بود: خصومت سنتی مذهبی و نژادی، میراث «تفرقه بینداز و حکومت کن» حکومت استعماری، بیرون رفتن شتابزده انگلستان (از این منطقه) که فرصت اندکی برای توسعه روابط عادی بجای گذاشت، و بالاخره منازعاتی بر سر اراضی. مسئله اخیر علت مستقیم جنگ ۱۹۶۵ بر سر ناحیه کشمیر بود. بدنبال این جنگ، واشنگتن کمک‌های نظامی خویش به هر دو کشور را به حالت تعلیق درآورد که هر چند ژست ظاهراً بیطرفانه‌ای بود لکن با توجه به نیازهای پاکستان، در واقع بیشتر به این کشور ضرر می‌رساند. این امر فرصت‌های جدیدی در کسب نفوذ برای سایر قدرتها بوجود آورد: اتحاد شوروی در هند، و چین در پاکستان.

سیاست امریکا در قبال آسیای جنوبی بزودی پس از سرکار آمدن ریچارد نیکسون در سال ۱۹۶۹، بطور نمایان تغییر کرد. نیکسون و مشاورش هنری کیسینجر متوجه شدند که شکاف رو به گسترش میان مسکو و پکن اهرمی در اختیار ایالات متحده قرار می‌دهد تا موضع خویش را در قبال دشمن اصلی یعنی اتحاد شوروی، بهبود بخشد. این دو تن در تلاش برای بسط رابطه با چین، بیوندهای نزدیک چین و پاکستان را مفید تشخیص داده و به تشویق نفوذ چین در پاکستان بعنوان متعادل کننده فعالیت‌های شوروی در هند پرداختند. بدین ترتیب پاکستان بصورت مجرای مرجح برای بسط روابط چین و امریکا در آمد.

● آخرین تنش حاد میان هند و پاکستان که خوشبختانه به جنگ چهارم در آسیای جنوبی نینجامید، لزوم یافتن راههائی برای جلوگیری از قطع تلاش های دیپلماتیک و توسل به زور را نمایان ساخت و نشان داد که مؤثرترین راه - حتی مؤثرتر از اقدامات دیپلماتیک سنتی - کوشش بمنظور ایجاد اطمینان متقابل است.

نمی شوند، آزاده خاطر بودند. ایالات متحده سالها بود که اجازه نمی داد هند به تکنولوژی جنگنده F-20 دسترسی پیدا کند. تا همین اواخر فروش سوپر کامپیوتر CRAG به هند (که حکومت هند به ادعای خود برای بهبود پیش بینی هوا و افزایش بازده کشاورزی در بی آن بود) ممنوع بود. اولیای امور هند به چیزی پایین تر از سطح استاندارد تکنولوژی روز راضی نبودند در حالیکه وزارت دفاع امریکا خواستار آن بود که هندیا با مدلی با قابلیت کمتر که هنوز هم نمونه ای قدرتمند به شمار می رفت، بسازند. عاقبت در اکتبر ۱۹۸۷ طرحی مورد توافق قرار گرفت که براساس آن ایالات متحده مدل نازلتری از کامپیوترها را تحت مراقبت های شدید عرضه می داشت. میزان قدرت کامپیوترها هیچگاه مسئله اصلی را تشکیل نمی داد و سمبل یا بطور دقیق تر آزمون تمایل امریکا برای رفتار با هند بعنوان یک دولت مستقل و غیرمتعهد، اهمیت بیشتری از مسائل فنی داشت.

هندیا حتی به خاطر حمایت نظامی امریکا از پاکستان، رنجش بیشتری داشتند. توضیح واشینگتن مبنی بر اینکه این کمک ها در متن مسئله افغانستان عرضه می شود و نه رقابت هند و پاکستان، در دهلی نو تاثیر اندکی دارد: تفسیرهای مشابهی در گذشته مانع از آن نگردیده بود که سلاح های امریکائی بر علیه اهدافی در هند بکار گرفته شود. مسئله مورد اختلاف، درخواست پاکستان برای دریافت سیستم کنترل و اعلام خطر هواپرد (آواکس) می باشد. پاکستان خواستار سیستم بسیار توانای بوئینگ E-3A است تا از حملات جنگنده بمب افکن های افغانستان که پناهگاههای چریکی را بطور فزاینده مورد حمله قرار می دهند، اطلاع یابد. دهلی نو استدلال می کند که با توجه به نکات زیر، سیستم آواکس مورد استفاده چندان در این زمینه ندارد: ۱- حجم زیاد فعالیت هوایی افغانستان در نزدیکی مرز که می تواند قدرت پاکستان را برای بسیج سریع جنگنده هایش در پاسخ به هر حمله ممکن، بی اثر سازد و ۲- آسیب پذیری پایگاههای چریکی در برابر حملات توپخانه. رهبران هندی بی دلیل هم نیست که می هراسند روزی پاکستان بخواهد آواکس ها را متوجه آنها سازد. حکومت ریگان درخواستهای پاکستان را برای دریافت E-3A رد کرده و بجای آن آواکس هائی با توان کمتر از نوع Grumman E-2C Hawkeye را پیشنهاد نموده است. این پیشنهاد همچنانکه انتظار می رفت هم در دهلی نو و هم در اسلام آباد با سردی روبرو شد: در اسلام آباد بیش از اندازه کم، و در دهلی نو بیش از حد زیاد تلقی گردید.

مسائلی که سیاست و سررشته امور آسیای جنوبی را در ایالات متحده جلو می برد، احتمالاً در آینده هم موجد اشکال خواهد بود. مهم ترین موضوع در این زمینه، جنگ در افغانستان و تنشجات میان هند و پاکستان است. در مورد افغانستان، اتحاد شوروی در حال آموختن این بند است که تهاجم به کشورها آسان تر است تا ترک کردن آنها. منظور آن نیست که روس ها خواهان ماندن در افغانستان هستند، برعکس، میخانیل گورباچف دلایل خوبی برای خارج ساختن نیروهایش دارد. این جنگ، نه تنها بر هزینه و فاقد مقبولیت در داخل است (در خارج که هیچ)، بلکه موجد مشکلاتی است که وی می تواند بدون آنها هم سر کند.

برنامه اصلاحات داخلی گورباچف و تلاش وی برای آراستن وجهه بین المللی اتحاد شوروی، مستلزم رها شدن از قید افغانستان است. از سوی دیگر نگرانی های هند از بابت پاکستان متناوباً تنش میان دو کشور را دامن می زند. تازه ترین بحران در اوایل سال ۱۹۸۷ رخ داد یعنی زمانی که یک مانور نظامی ارتش هند بنام «عملیات میخ برنجی» در ایالت مرزی راجستان، پاکستان را به بسیج نیروها و داشت. شاید هند بدلیل چندی در بی ترساندن پاکستان بوده است: به منظور یادآوری تفوق منطقه ای دهلی نو بر اسلام آباد، برای وادار ساختن پاکستان به خاتمه دادن به حمایت ادعایی از تروریست های سیک، یا صرفاً بخاطر فراهم کردن یک سرگرمی خارجی برای مقاصد سیاسی داخلی. اما نکته اصلی این است که چگونه رویدادها تقریباً از کنترل خارج نشد و از جنگ چهارم آسیای جنوبی (پس از جنگ های استقلال،

مجدد وی از سیاست امریکا متضمن تغییراتی جزئی بود. کمک های ناچیزی به اسلام آباد پیشنهاد شد و پرزیدنت ضیاءالحق رهبر جدید پاکستان پیشنهاد امریکا را «بادام زمینی» خواند و رد کرد. وی آشکارا اعلام نمود که ایالات متحده برای آنکه وی را قانع به خشمگین ساختن مسکو یا بازاندیشی در باره تعهدش در خصوص سلاحهای هسته ای بکند باید کمک های بیشتر و ارزشمندتری عرضه کند. ضیاءالحق حتی احتمال نمی داد که جانشین جمهور ریخواه جیمی کارتر ممکن است پیشنهاد سخاوتمندانه تری را مطرح سازد.

سال های حکومت ریگان

گرچه حکومت ریگان در پی منحرف ساختن نظر پاکستان مبنی بر کسب سلاح های هسته ای بود ولی اعتقاد داشت که دریغ نمودن کمک از پاکستان برای دستیابی به تمامی تسهیلات هسته ای، بی ثمر از کار درخواهد آمد. بعلاوه این حکومت استدلال می کرد که روابط امنیتی قوی با ایالات متحده، وسایل جایگزینی را برای تحصیل امنیت در اختیار پاکستان قرار خواهد داد، در حالیکه امریکا در این روند بعنوان منبع اصلی سلاح های متعارف (غیر هسته ای)، اهرم فشاری بدست خواهد آورد.

اما اهرم در هر دو جهت کارایی دارد. چنانچه ایالات متحده کمک به پاکستان را پایان می بخشید، سیاستش در مورد افغانستان به سختی لطمه می دید. بعبارت دیگر، موضوع عدم گسترش سلاح های هسته ای، با مسئله بیرون راندن روس ها از افغانستان در رقابت بود و مورد اخیر برای حکومت ریگان اهمیت به مراتب بیشتری داشت. ریگان خواهان یک دولت قدرتمند طرفدار غرب در پاکستان بود که در مقابل تهدید شوروی بایستد و ضمناً به پناهندگان و نیز گروههای مقاومت افغان اجازه دهد که در خاکش مستقر گردند.

معهذا حکومت ریگان میلی به انتخاب میان اهداف ضد شوروی و عدم گسترش سلاح های هسته ای نداشت و در بی آن بود که با یک برنامه کمک پنج ساله ۳/۲ میلیارد دلاری امر محال را ممکن سازد. این کمک به منظور مطمئن ساختن رهبران پاکستان و اینکه آنان کمتر احساس نیاز به بازگشت به سلاح های هسته ای کرده و بیشتر یاری مقاومت در برابر اتحاد شوروی داشته باشند طرح ریزی شده بود. این سیاست حداقل در زمینه هدف دوم، موفقیت های قابل ملاحظه ای بدست آورد. کمک های اساسی ایالات متحده، پاکستان را قادر ساخت تا برخی از ضروری ترین نوسازیه را در ارتش و نیروی هوایی خویش صورت دهد. این کمک ها تا حدودی احساسات ضد امریکایی را در ارتش و کل جامعه پاکستان آرام کرد. پاکستان میلیون ها تن از پناهندگان افغان را پذیرا شد و مقاومت افغان را با دادن صدها هزار دلار اسلحه به چریکهای مستقر در خاک خود حمایت نمود. در نتیجه، اتحاد شوروی نه موفق شد افغانستان را آرام سازد و نه حتی توانست با امیدواری به سر کار ماندن یک حکومت طرفدار مسکو. در کابل، آن کشور را ترک کند. در عین حال آشکار است که کمک امریکا نتوانست پاکستان را قانع سازد که تعهدش در مورد سلاح های هسته ای را مورد تجدیدنظر قرار دهد. کمک امریکا حداکثر ممکن است کوشش های پاکستان را آهسته تر کرده باشد.

در همین حال روابط امریکا و هند نیز بهبود یافت. حکومت امریکا در سال ۱۹۸۵ کمک هائی در زمینه تکنولوژی پیشرفته را که در برخی موارد (بخصوص کامپیوترها و موتورهای جت) تنها می توانست توسط ایالات متحده عرضه شود، پیشنهاد نمود. در پی آن چنانکه مورد نظر بود حجم مبادلات بازرگانی و سرمایه گذاری های مشترک امریکا و هند افزایش یافت. موافقت نامه ای در میانه سال ۱۹۸۲ به فرانسه اجازه عرضه اورانیوم برای نیروگاه هسته ای تاراپور (Tarapur) در هند را که توسط امریکا ساخته شده است داد و بدینوسیله یک عامل نارضایتی عمده را در روابط هند و امریکا از میان برداشت. تماس های سیاسی در سطح بالا شروع شد که از جمله شامل دیدارهای متعدد رونالد ریگان با ایندیرا و راجیو گاندی بود. در اکتبر ۱۹۸۶ کاسپار واینبرگر نخستین وزیر دفاع امریکا بود که به هند سفر می کرد. فروش های نظامی از سر گرفته شد و در ۱۹۸۶ ایالات متحده اعلام کرد که هند می تواند موتورهای GE404 را برای تقویت هواپیماهای جنگنده سبک خود خریداری نماید. تلاشهای شوروی برای بهبود روابط با چین، رقیب بزرگ هند - که پس از تصدی قدرت توسط میخانیل گورباچف شدت گرفت زمینه صحیح را برای این کوشش ها فراهم آورد.

با وجود این پیشرفت، توانایی ایالات متحده برای برخورد همزمان و مؤثر با هر دوی این دشمنان خونی با محدودیت های شدیدی مواجه شد. هندی ها از این بابت که بلحاظ هراس قابل درک ایالات متحده از دست یابی شوروی به پیشرفته ترین تکنولوژی امریکائی، صالح برای دریافت این تکنولوژی شناخته

● يك پاکستان ضعيف با سلاحهای

متعارف، يا

متوسل به جنگ افزار

هسته‌ای، - که مانند «ناتو»

در دهه ۱۹۵۰ فقط

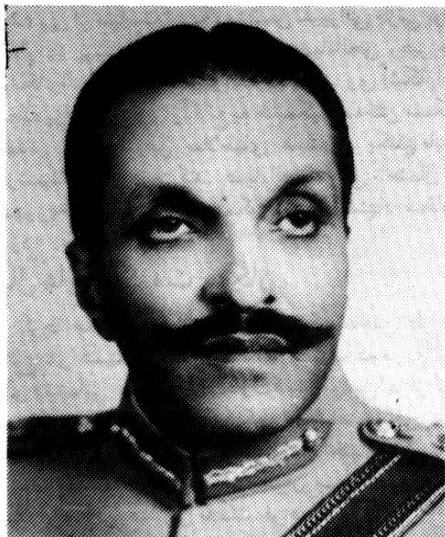
امکان انتخاب راه «انتقام

سنگین» را

دارد - و اشینگتن را

به وحشت

می‌اندازد.



گردد، از اصلاحیه قانونی سیمینگتون صرف نظر شود. کمیته‌های کنگره از این امر طفره رفتند و بالاخره با چشم‌پوشی از اصلاحیه مذکور فقط برای ۲ سال و به شرط آنکه پس از آن بار دیگر مسئله مورد ملاحظه قرار گیرد، با موضوع موافقت کردند. کنگره همچنین شرطی قائل شد مبنی بر اینکه اگر هند مراقبت‌های بین‌المللی بر تاسیسات هسته‌ای خویش را بپذیرد، این چشم‌پوشی خودبخود ملغی گردد. ابراز نگرانی کنگره، به بیانات سفیر ایالات متحده در اسلام‌آباد و سایر مقامات آمریکایی مبنی بر هشدار به اولیای امور پاکستان که فعالیت‌های بلند پروازانه هسته‌ای آنها روابط با ایالات متحده را بخطر می‌اندازد، قوت بیشتری بخشید.

تحولات بعدی، این سازش را در معرض خطر قرار داد. دستگیری يك شهروند کانادایی با اصلیت پاکستانی در تاریخ ۱۰ جولای در فیلادلفیا، به این اتهام که درصدد خرید و صادر کردن ۲۵ تن Maraging Still (آلیاژی که در فرآیندهای غنی‌سازی اورانیوم کاربرد دارد) به پاکستان بوده است، اعضای برجسته کنگره را رنجاند. اگر اجازه این اقدام از سوی حکومت پاکستان داده شده بود، اصلاحیه قانونی سولارز Solarz مورد اجرا پیدا می‌کرد. این اصلاحیه، کمک به ممالکی را که می‌کوشند بطور غیرقانونی اقلامی را که «پنحو برجسته‌ای» به ساختن يك ابزار انفجار هسته‌ای «کمک می‌کند» از ایالات متحده صادر نمایند، ممنوع می‌سازد. اظهار نظر حکومت آمریکا در خصوص وضع هسته‌ای پاکستان می‌تواند درست باشد. پاکستان هنوز دارای مواد انفجاری به صورت بالفعل نیست. در واقع سیاست ایالات متحده، تقریباً بطور یقین، پاکستان را در مورد خودداری از دست‌یابی به هسته‌ای یا افزایش آن به صورت آشکار متقاعد ساخته است. برنامه کمک ایالات متحده ظاهراً باعث سری‌تر شدن تلاش‌های پاکستان گشته است.

بدین ترتیب پاکستان بیشتر تظاهر به برخی توانایی‌ها می‌کند تا تجربه آنها. بر روی هم ممکن است تلاش‌های آمریکا از طریق غیرقابل دسترس کردن تکنولوژیهای کلیدی و قانع ساختن پاکستان به چشم‌پوشی از فعالیتهای معینی که کمک‌های ایالات متحده را در معرض خطر قرار می‌دهد، فعالیت‌های این کشور را کند کرده باشد. اما تا زمانی که کمک‌های بیشتر آمریکا پشتوانه مفید بودن پاکستان در رابطه با مسئله افغانستان است، این امر اسلام‌آباد را وادار به سازش عمده‌ای در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای اش نمی‌کند. هراس دیرپا از هند، همراه با تردیدهایی در مورد قابل اعتماد بودن ایالات متحده، روحیه عدم اتکاء به دیگران را در پاکستان تقویت کرده است. تسلیحات هسته‌ای برای بسیاری از پاکستانیها جذابیت دارد.

هند هیچ اقدامی برای خاتمه بخشیدن به تلاش‌های خود در زمینه پایه‌ریزی تسلیحات هسته‌ای پیشرفته انجام نداده است. برنامه‌های هسته‌ای پاکستان و نیز توان متعارف آن کشور جزئی از علت این امر است و بی‌اعتمادی نسبت به چین، جزئی دیگر. هند دارای راکتورهای تحقیقاتی و تولید نیرو، تأسیسات آب سنگین، و کارخانه‌هایی برای احیای سوخت مصرفی و تولید پلوتونیوم است. بسیاری از این تسهیلات فارغ از نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی یا هرگونه مراقبت بین‌المللی است. هند همچنین به خاطر داشتن دانشمندان و تکنیسین‌هایی که قادر به اجرای يك برنامه مدرن فضائی و موشکی هستند، به خود می‌بالد. برنامه مزبور این امکان را پیش می‌آورد که در آینده‌ای نه چندان دور هند بتواند توان انفجار هسته‌ای خویش را با سیستم‌های پیشرفته پرتاب، پیوند دهد.

۱۹۶۵ و ۱۹۷۱) با دشواری و از طریق دیپلماسی که در دقایق آخر به يك عقب‌نشینی متقابل انجامید، اجتناب گردید.

رودرویی اخیر، لزوم یافتن راه‌هایی برای اجتناب از قطع تلاش‌های دیپلماتیک و توسل به زور را نمایان‌تر ساخت. مؤثرترین راه - حتی مؤثرتر از اقدامات دیپلماتیک سنتی - افزایش تلاش بمنظور ایجاد اطمینان خواهد بود. این کوشش‌ها اندازه، شمار، و موقعیت محلی مانورهای نظامی را محدود خواهد نمود، اطلاع قبلی در مورد مانورها را میسر خواهد کرده و اعزام ناظرین را ممکن خواهد ساخت. تعیین مناطق غیرنظامی نیز به ایجاد ثبات کمک خواهد نمود.

معهدا این قبیل اقدامات با وجود ثمربخش بودن، تا حد معینی مؤثر واقع می‌شود و تدبیری برای حل اختلافات ارضی به دست نمی‌دهد. در عین حال، با توجه به اینکه هند اندازه نیروهای خویش را نه صرفاً در برابر پاکستان بلکه همچنین در مقابل چین تعیین می‌کند، کاهش تسلیحات محلی از اعراب ندارد. فضای روابط دو کشور بواسطه ترس متقابل از افزایش تنش‌های داخلی و به بازی گرفته شدن این ناآرامی‌ها توسط دیگری، الوده است: ادعای کمک پاکستان به جدایی‌خواهان سیک در هند و ادعای پشتیبانی هند از تجزیه‌طلبان سندی در پاکستان. تمامی اینها موجب استمرار حال و هوای عدم اعتماد و سوءظن میان دو کشور است.

اما بالاتر از همه، مسئله تسلیحات هسته‌ای است که بر روابط هند و پاکستان و پیوندهای ایالات متحده با هر يك از آنها سایه افکنده است. کنگره آمریکا تنها پس از چشم‌پوشی از اصلاحیه قانونی سیمینگتون Symington که کمک به دولتهای واردکننده مواد غنی‌سازی برای تولید بمب‌های اتمی را ممنوع می‌کند، اجازه اجرای برنامه کمک امنیتی به پاکستان را صادر کرد. به رغم امیدهای بزرگی که وجود داشت، برنامه کمک ۵ ساله ۳/۲ میلیارد دلاری آمریکا که در سال ۱۹۸۲ آغاز شد اسلام‌آباد را از فعالیت‌های هسته‌ای منصرف ننمود. بلکه برعکس حکومت پاکستان به جستجوی خود برای تکنولوژی لازم جهت تولید اورانیوم در سطح تسلیحاتی و ادوات انفجاری ادامه داد. پاکستان هنوز از امضای پیمان عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای امتناع می‌ورزد و تاسیسات هسته‌ای خویش را بر روی نظارت بین‌المللی باز نخواهد کرد. از A.Q. KHAN، رئیس مؤسسه تحقیقات هسته‌ای «کاهوتا» پاکستان نقل شده که در ماه مارس ۱۹۸۷ گفته است کشور وی در حال تولید اورانیوم سطح تسلیحاتی و دارای بمب اتمی می‌باشد. اگر چه گفته وی بعداً تکذیب شد ولی اکثر کارشناسان معتقدند که پاکستان دارای توان پایه‌ای برای تولید سلاح‌های هسته‌ای و یاد شرف دست‌یابی به چنین قابلیت‌هایی است. موضع رسمی دولت پاکستان از این قرار است که در حالیکه این کشور قادر به غنی‌سازی اورانیوم در سطحی بالاتر از حد لازم برای کاربردهای صلح‌آمیز و ساختن بمب می‌باشد، ولی چنین نکرده است و تمایلی هم برای انجام آن ندارد. دلیل آشکاری در دست نیست که پاکستان آستانه هسته‌ای را پشت سر گذاشته باشد. در ماه اکتبر ۱۹۸۶ حکومت ریگان تصدیق نمود که پاکستان «دارای بمب هسته‌ای نیست» و کمک‌های ایالات متحده «به نحو برجسته‌ای» از خطر دست‌یابی این کشور به چنین بمبی، کاسته است. تسلیم لایحه کمک‌ها به کنگره همراه با این درخواست بود که در طول دوره ۶ ساله مربوط به برنامه کمک ۴/۰۲ میلیارد دلاری پیشنهادی که قرار بود در سال مالی ۱۹۸۸ آغاز

● جنگ افغانستان و تنش میان دهلی نو و اسلام آباد، دو مشکل شناخته شده در جنوب آسیاست. توانائی هند و پاکستان به تولید سلاح هسته‌ای به این مسائل اهمیت خاصی می‌بخشد و این حقیقت که چهار قدرت بزرگ نظامی جهان در این منطقه به کشمکش می‌پردازند، خطرات بالقوه را تشدید می‌کند.

این قبیل سلاحها توسط دارندگان آن جلوگیری کند؟ پاسخ منفی است. کسب حمایت برای چنین سیاستی بی‌نهایت دشوار خواهد بود. آنقدر دشوار که احتمالاً هیچ حکومتی در آمریکا جز در صورت نبودن راهی دیگر، آنرا در پیش نخواهد گرفت. با توجه به این مخاطرات و وجوه نامطمئن، به نظر می‌رسد که حکومت ایالات متحده در کوشش خود برای جلوگیری از اتمی شدن آسیای جنوبی راه مناسبی را می‌پیماید. اتخاذ یک سیاست فعال در جهت منع گسترش سلاحهای هسته‌ای که کمک امنیتی را با امتناع از مساعدت تکنیکی در هم آمیزد، ضروری است. توافق نامه آوریل ۱۹۸۷ ایالات متحده، ژاپن، و پنج کشور اروپائی مبنی بر خودداری از صدور موشکهای بزرگ (که قادر به حمل کلاهک ۱۱۰۰ پوندی تا مسافتی بیش از ۱۹۰ مایل میباشد)، مکمل مفیدی است.

اما علیرغم همه تلاشهای ایالات متحده و سایر ممالک صنعتی پیشرفته، این سیاست غالب نخواهد شد. خوب یا بد، محتمل بنظر می‌رسد که هند و پاکستان از مایشگاهی برای یک دوره جدید از رقابت‌های منطقه‌ای فراهم می‌کنند. آنچه آسیای جنوبی را بی‌همتا (و بطور یگانه‌ای خطرناک) خواهد ساخت، بعد هسته‌ای این رقابت است. احتمال ندارد که تلاشهای امریکارها قدر هم که باشد از هسته‌ای شدن آسیای جنوبی جلوگیری نماید. این جریان در حال حاضر تا حد زیادی رنگ واقعیت گرفته است. چنانچه این امر بصورت یک واقعیت غیرقابل انکار درآید، ایالات متحده ممکن است بخواهد جهت را تغییر بدهد و سیاست مبتنی بر مدیریت را جایگزین سیاست منع و جلوگیری سازد. البته زمانی هم که پاکستان صاحب سلاح هسته‌ای شود، ادامه کمک‌های امنیتی غیرهسته‌ای به آن کشور لازم خواهد بود. یک پاکستان در انتظار شکست با سلاحهای متعارف، یا متوسل به جنگ افزار هسته‌ای - که مانند «ناتو» در طول دهه ۱۹۵۰، فقط امکان انتخاب راه «انتقام سنگین» را دارد - واشنگتن را به هراس می‌اندازد. در چنین وضع و حالی ایالات متحده مایل خواهد بود که برای کاهش احتمال یک جنگ تصادفی، با هر دو کشور هند و پاکستان در زمینه افزایش کنترل تسلیحات و تقویت سیستم‌های فرماندهی و کنترل آنها کنار بیاید. حتی ممکن است توانائی‌های هسته‌ای را تقویت کند تا توان انتقام‌گیری را بالا برده و بدین ترتیب بازدارندگی متقابل را افزایش دهد.

پذیرش سلاحهای هسته‌ای در جنوب آسیا، لزوماً به معنی دادن علامت مثبتی به کشورهای واقع در نواحی دیگر برای بيمودن همین‌مسیر نخواهد بود. ایالات متحده می‌تواند در حالیکه سیاست عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای را در سایر مناطق تعقیب می‌کند، گسترش چنین جنگ افزارهائی را در این منطقه تحت اداره خویش درآورد. در واقع پذیرش عملی توان تسلیحاتی هسته‌ای اسرائیل از سوی واشنگتن و مخالفت مستمر آن با اهداف و ارزشهای هسته‌ای لیبی و ایران، اشاره بر این دارد که ایالات متحده از مدتها پیش جای سیاست جهانی عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای را با نوع منطقه‌ای چنین سیاستی عوض کرده است.

در واقع تلاش برای ایجاد روابط دوستانه و نزدیک با هند و پاکستان - که مشابه تلاشهای امریکا برای اعمال همین روش در مورد اسرائیل و اعراب، یا یونان و ترکیه است - از اواخر دهه ۱۹۴۰ تکیه‌گاه اصلی سیاست امریکا را تشکیل داده است. چنین سیاستی که مبتنی بر مدیریت برخورد هاست، متضمن محدودیت‌هایی میباشد. بدین ترتیب که فعالیت دیپلماتیک بیش از حد امریکانه فقط با ناکامی مواجه خواهد شد بلکه عملاً راه حل مشکلات این منطقه را به تعویق خواهد انداخت. از سوی دیگر، این سیاست از عملی شدن اقدامات در زمینه ایجاد اعتماد که احتمال برخورد را کاهش داده و زمان لازم را برای تلاش‌های دیپلماتیک فراهم می‌آورد، بهره‌مند می‌شود. و برای آینده قابل پیش‌بینی، این سیاست تداوم کمک امنیتی به پاکستان را الزامی می‌سازد. در برتو آینده هسته‌ای آسیای جنوبی، جا برای اشتباه اندک است.

بدین ترتیب ما در آستانه ورود به عصر جدیدی در جنوب آسیا هستیم که متضمن بی‌آمدهای وسیعی برای منطقه و کل جهان است. آسیای جنوبی بزودی می‌تواند منزلگاه دو کشور دارنده سلاح هسته‌ای باشد. هر یک از این کشورها ممکن است ابزارهای کوتاه بردی برای پرتاب سلاح هسته‌ای بوسیله هواپیماهای سرنشین‌دار تولید نماید. با گذشت زمان، همچنان که سیستم‌های پرتاب دیگری در دسترس قرار می‌گیرد، تعداد و کارایی سلاح‌ها افزایش خواهد یافت. چنین چشم‌اندازی، آکنده از خطر است.

اما یقین نیست که این منطقه در همین جهت پیش خواهد رفت، زیرا هر یک از طرفین تأسیسات هسته‌ای طرف مقابل را زیر نظر دارد. در سال ۱۹۸۵ موافقت نامه میان ضیاء الحق و راجیو گاندی مبنی بر عدم حمله به تأسیسات هسته‌ای یکدیگر، به دلیل سوء ظن متقابل و استراتژیهای متباین، به امضاء نرسید. هند به آهستگی در پی تقویت پیوندهای فرهنگی، تجاری و کنسولی با پاکستان است ولی در مورد مفید بودن پیمانهای بزرگ عدم تعرض مظنون است. پاکستان خواهان برابری سمبولیکی است که بطور تلویحی در این قبیل پیمانها وجود دارد ولی از آن بیمناک است که تماس و تبادل بین دو کشور، بر این برابری غلبه کند. از اینها نزدیک‌تر، ممکن است هند یا حتی اسرائیل (که از دست‌یابی هر کشور مسلمان به بمب اتمی هراسناک است) راه حمله به تأسیسات هسته‌ای پاکستان را انتخاب کند. هند بخصوص می‌تواند با استفاده از توانائی‌های نظامی غیرهسته‌ای - خواه قدرت هوایی یا عملیات ویژه - چنین حمله‌ای را عملی سازد. یورش در این حدود، می‌تواند در جریان یک جنگ و یا به صورت اقدامی جداگانه رخ دهد.

اگر هم دو کشور بدون پیش‌آمد عمده‌ای به مرحله سلاح‌های هسته‌ای برسند، اطمینانی نیست که وضعیت حاصله باثبات از کار درآید. این خطر تا حدودی جنبه فنی دارد - یک نیروی هسته‌ای آسیب‌پذیر به همراه خود مسئله پیشدستی را مطرح می‌سازد. با وجودی که هم هند و هم پاکستان دارای تعدادی هواپیمای پیشرفته با قدرت پرواز در مسافتات قابل توجه هستند، و علیرغم پیشرفت‌های مؤثر هند در زمینه پیش‌برد یک برنامه فضایی، هر دو کشور هنوز از مرحله داشتن توان انتقامی پایدار بسیار دورند. این موضوع همچنین تا حدی سیاسی است بدین معنی که رهبران و مردم این دو کشور فاقد تجربه لازم برای برخورد جدی با سلاحهای هسته‌ای هستند. این نکته که هم هند و هم پاکستان دشواریهایی را برای تحکیم ثبات سیاسی داخلی‌شان تجربه کرده‌اند و با معارضه گروههای جدائی طلب رودررویند، تردیدهای بیشتری درخصوص توانائی آنها برای پیش‌برد موضوع سلاحهای هسته‌ای مطرح می‌سازد.

بعضی‌ها در خصوص چشم‌انداز گسترش سلاحهای هسته‌ای در آسیای جنوبی خوش بین‌ترند. آنان استدلال می‌نمایند که دو کشور مزبور از لحاظ فنی توانائی بازدارندگی پایدار را دارند و این امر همانگونه که در روابط شوروی و امریکا دیده می‌شود، طرف مهاجم را (از حمله) باز خواهد داشت.

قطعاً پیش‌بینی بی‌آمدها و آثار انتقال به دنیائی با ظرفیت هسته‌ای منطقه‌ای غیرممکن است. همچنین نسبت به اینکه هند و پاکستان بتوانند با ایمنی و بطور مسالمت‌آمیز از مرحله برتری نظامی هند در زمینه سلاحهای متعارف به مرحله زرادخانه‌های هسته‌ای متقابل با قدرت بازدارندگی انتقال یابند، نمی‌توان خوشبین بود. باید یادآور شد که هرگونه برخورد هسته‌ای در آسیای جنوبی نه فقط برای این منطقه مصیبت‌بار است بلکه خطر برخوردی گسترده‌تر و درگیری اتحاد شوروی، ایالات متحده، و چین را پیش خواهد آورد.

بن بست امریکا

این تحولات برای ایالات متحده به منزله یک بن بست واقعی است. مسئله به سادگی این نیست که میان ارائه کمک به پاکستان بمنظور تقویت سیاست آن کشور در قبال افغانستان، یا دریغ نمودن کمک به قصد تنفیذ سیاست عدم تکثیر سلاحهای هسته‌ای یکی انتخاب شود، بلکه مشکل آنست که اقدامات امریکا نه قادر به حل معضل افغانستان است و نه مسئله عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای.

تا زمانی که بمب اتمی پاکستان فقط جنبه بالقوه یا پنهانی دارد حکومت ایالات متحده می‌تواند با زیرکی با مسئله برخورد کند. اما در صورت دست زدن پاکستان به آزمایش سلاح هسته‌ای، یا وجود برخی شواهد دیگر دال بر برخورداری این کشور از سلاح هسته‌ای، حکومت امریکا (احتمالاً به رهبری کنگره) ممکن است خود را ناگزیر از قطع یا کاهش شدید کمک‌ها ببیند. این امر به نوبه خود منابع مقاومت افغان را کاهش خواهد داد.

این بن بست بزرگ و نمایان، مسئله درازمدتی را مطرح می‌سازد. آیا ایالات متحده از تلاش‌های سخت خود بمنظور جلوگیری از دست‌یابی کشورها به سلاحهای هسته‌ای دست برخواهد داشت و در عوض خواهد کوشید تا از کاربرد